لیبرال ـ چپها و مسئله دمکراسی

واقعه تهاجم سلطنت طلبان رنگارنگ به سنه در ۱۲ آوریل ابعادی گسترده یافته وواکنش های بسیار متفاوتی را از جانب جریانات سیاسی برانگیخته است . دفاع جمعیت حقوق بشر ایران از "حق تهاجم" سلطنت طلبان و سلب "حق دفاع" انقلابیون، جای شگفتی ندارد. ترکیب و عملکرد آنان همواره نشان داده است که ازنظر ایشان زندانیانشان و شکنجه گران رژیم شاه کاملا "حق" دارند درکنار زندانیان و آزاردیدگان همان رژیم به "بیان آزادانه" نظرات خود، توسط "سیاستمدارانی" چون راستی استاد کونگ فو، بپردازند. آنها اساس کار خود را بر "دمکراسی همگانی" وافلاطونی گذارده اند وآزادی کارگردرفروش نیروی کار خویش و آزادی سرمایه دار در استثمار ارزش اضافی حاصل از آن ، هردو براساس مقدس بوده وتوسط "حقوق بشر" حراست شده تلقی میشوند. حزب رنجبران نیز همینطور. ایشان همواره آمادگی خود را دردفاع از "سلطنت مستقل وملی شاهنشاه" بیان داشته بودند و افتخار آن را داشتند که ملترم رکاب سفیر هواکوافنگ به ایران باشند .

این دارودسته ها پیوند خود را با بورژوازی آشکارا ابراز داشته و از آن نیز ابائی ندارند. اما آنچه در این میانه خودنمود، ایفای رل حامی دردان سرمایه دار وشکنجه گران شاهنشاهی از جانب " چپ غیر سنتی" و "ضداستالینیست" بود. در میان ایشان هواداران تئوریه "زمان نو" گوی سبقت را از همگان ربودند. آنان بمثابه عشاق سینه چاک "آزادی برای همه" ، نیروهای مترقی را فاشیست ،"بیان حقیقی حزب الله" و... خواندند و فرهنگ والای خود را در نثار صدها فحش وناسزای غیر سیاسی به "بی فرهنگان سنتی" به نمایش گذاردند. عربده هائی که ایشان در دفاع از "آزادی بیان" سلطنت طلبان درمحل تجمع سنتی نیروهای مترقی کشیدند ، حتی ارفرباد های وامظلومای خود سلطنت طلبان گوشخراش ترنود. آنها که به تقلید از افلاطون بر سر در "آکادمی" خود نوشته اند "ورودکسی که علم نومیداند ،ممنوع است" ثابت کردند که اقتدایشان به افلاطون ، به این مکتوب سردر خاتمه نمییابد و تا حد علم اخلاق افلاطونی فرا میرود. گردانندگان این نشریه با تمام "علم نوین" خود قادربه درک این مطلب ساده نگشتند که برنامه تهاجم سلطنت طلبان نه به قصد استفاده از "تریبون آزاد"، بلکه برای تحمیل خود به آپوزیسیون مترقی و کسب وجهه اجتماعی وتا تعطیل فعالیت افشاگرانه آپوزیسیون مترقی است . انتخاب روز و ساعت تجمع نیروهای مترقی از میان تمامی روزها و ساعات هفته و مسلح بودن این علاقمندان "بحث آزاد ومسالمت آمیز" به ناتوکا ،زنجیر و چاقو، بیانگر این حقیقت بود .

نگاهی گذرا به ادبیات اخیر سلطنت طلبان نیز نشان میدهد که بدنبال تحولات اخیردرصف بندی طبقاتی درایران،وطرح حدی آپوزیسیون بورژوائی ـ مذهبی دربرابر روحانیت حاکم ، آنان به فعالیت خود درخارج از کشور،شدت بخشیده اند و برآنند تا نقش براهمیت تری رادرطیف آپوزیسیون عمومی ایفانمایند. ایجاد اخلال در فعالیتهای آپوزیسیون مترقی درخارج از کشور نیز حلقه ای از زنجیراین استراتژی تعرض نوین بورژوازی بزرگ است که فضا را مساعد رشدقارچهای میکروبی خود دیده است .اما عالمان نوین ، این همه راندیدند وآنچه راکه دیدند خدشه دار شدن برخورد آزاداندیشه ها بود .آنها به پیروی ازاصل روشنگران، مبنی براجتناب ناپذیری پیروزی خردبرجهل ونقش بنیادگذار وتاریخساز "انتقاد" و فیلسوف منتقد،خواستار مباحثه نظری با همگان هستند تانشان دهند که خرد وفرهنگ "والایشان" سدهای ارتجاع را "درهم می کوبد". آنها میگویند که برپرچم سوسیالیسم شان نوشته است "لغو اعدام و زندان" (رجوع شود به پاسخ "سوسیالیستهای انقلابی" به "بدکرداری مجاهدین") . آری در انقلاب سوسیالیستی نوع "زمان نو"، به جای نبرد، بابورژوازی و عمالشان به بحث می نشینند ودر جنگ داخلی خونینی که سرنوشت نبرد کار وسرمایه را تعیین میکند، به جای گلوله و سرنیزه ، لابد ، شیرینی و شکلات تعارف میکنند. "آقایان آیا هرگز انقلاب رادیده اید؟ انقلاب عملی است که درآن بخشی ازاهالی اراده خودرا با توپ وتفنگ برسرخش دیگر اهالی تحمیل میکنند." (انگلس) ودراین میان نیز کسی دل بر این نمیسوزاند که آیا حق بیان بورژوازی محفوظ مانده است ،یا خبر وبویژه انقلابیون سعی میکنند که حق بیان او در سنگرهای انقلاب قطعا از میان رفته باشد.

چنین می نماید که از نظر ایشان بهتر آن میبود که توده های زحمتکش ایران به جای آنکه با خدشه دارکردن " اصل آزادی بیان " ودریغ آن از ارتش و ساواکی ها ،نظام شاهنشاهی را باقیام مسلحانه حاروب کنند ،به سبک هگلیان چپ ،گلادیاتورهای اندیشه رارهسپار میدان نبرد نظری میکردند تاخون از دماغ کسی نیاید وپیروزی خرد وفرهنگ بربی خردی وبی فرهنگی شاهنشاهی درنهایت آزادی برخورد اندیشه وبدون توسل به سلاح تضمین شود.

زمان نو ،که گردانندگانش در عرض چند ماه ،ازسراب " بنیان گذاری" کمیته های عمل کارگری دردهها کارخانه ایران ، تدارک اعتصاب عمومی وسراسری وتبلیغ ،ترویج وسازماندهی درمیان کارگران پیشرو به سراب بنیانگذاری یک "ایدئولوژی نوین " چشم دوخته اند، غافل از آن است که از زمان انقلابات ۱۸۴۸ بدینسوی وقت آن رسیده است که سلاح انتقاد با انتقاد سلاح عجین شود و هنوز در گذشته مه آلودسوسیالیسم تخیلی گشت وگذار میکند: دوران برادری همگانی و عشق افلاطونی نسبت به نوع بشر ، دوران "بنیانگذاری " سوسیالیسم از طریق نامه نگاری به ملکه ونکتوربا ومتقاعد کردن سلاطین مستبد به احتناب ناپذیری "پیروزی خرد". اما انقلابات پرولتری چکامه خود را از متن آینده برداشت میکنندوعلم نوین چیزی به جز علم انقلاب نیست که برشانه های علم اخلاق بورژوازی بنا شده است .

این موضع ایشان را نمییابست چونان یک نمونه گذار درنظرگرفت . برعکس این نمونه ایست که بخش عمومی آنان را از طریق مورد منفرد بنمایش میگذارد. سراسر مقالات مندرج در "زمان نو" لبریز است از انکارتحزب مستقل سوسیالیستی ، نفی لنینیسم و بلشویسم در پوشش مبارزه با "چپ نمایی ـ استالینی" .آنان ،همانند کائوتسکی ،با دیدن انقلاب بهمن و پیامدهای آن به تقابل دیکتاتوری با سوسیالیسم معتقد شده اندو در مکتب عشق به دمکراسی همگانی و"ناب" به "گوهر حقیقت انسان سوسیالیست" دست یافته اند.حملات آنان به بلشویسم درست در همین راستا قرار میگیرد، چرا که این بلشویسم بود که با عمل انقلابی خود، رسوائی "دمکراسی ناب" کائوتسکیستی را نشان داد ودرصحنه جنگ داخلی دوساله ، سلاح در دست ، از حق بیان و ابراز اندیشه زحمتکشان در چگونگی اعمال حاکمیت خویش ، با فراتر رفتن از انقلاب همگانی فوریه ، پیروزمندانه دفاع کرد. انکار نقش حزب منضبط پرولتاریائی ، انکار سنن انقلاب اکتبر، دفاع از دمکراسی ناب ، نفی قهر به هر شکل و... همه وهمه قطعاتی هستند که وقتی در کنار هم قرارگیرند تابلوی لیبرالیسم بورژوائی را در قالب چپ آشکارمیسازند. لیبرالیسم نوینی که با استفاده از شکست جنبش چپ در تقابل با ارتجاع بنابارتیستی ، عرصه را برای تاخت و تاز مناسب یافته اند.

حقیقت اینست که در غیاب جنبش قدرتمند کارگری ، روشنفکران فضل فروش فرصت یافته اندتا مستقل از هرگونه پیوندی با جنبش واقعی توده‌ای ، با تکیه بر خویشتن خویش،نقش " پیامبران " علم و فرهنگ را ایفا کنند. تاریخ بیش از یک بار سرنوشت این پیامبران بی مرید را نشان داده است . اینان میشهائی هستند که خود را به جای گرگ پنداشته‌اند. اما بورژوازی ایران تفاوت میش و گرگ را خوب میشناسد و با تفکیک " چپ اجتماعی " با فرهنگ و عاقل از "چپ انقلابی" بی فرهنگ ولنینیست (که دائما او را با عزمشان در تصرف قدرت می‌هراسانند) دست دوستی به سوی "چپ اجتماعی" دراز کرده است . مقالات متعددی در"نهضت"،ارگان بختیار درست همین را نشانه رفته‌است .(برای نمونه ـ نهضت شماره ۶۱ ، ۱۸ اسفند۶۲) با واقعه سیته ،این دست از جانب جناحی از این " چپ اجتماعی " فشرده شده‌است . آن کسی که برماهیت طبقاتی دمکراسی سرپوش گذارد وازبیان این حقیقت بهراسد که دمکراسی برای سرمایه‌دار ازآنجائی آغاز میشود که دمکراسی برای توده‌های زحمتکش پایان پذیرفته باشد ،آن کسی که آماده باشد تا با شکنجه‌گران وزندانبانان دیروزی و"دمکراتها"ی امروزین به "تبادل نظروبرخوردانديشه"بپردازد ،بهترین عروسکی است که برای تزئین تظلم‌خواهی‌دیکتاتوری شاهنشاهی‌بکار میرود .واقعه‌سیته‌اولین پرده‌این نوع خیمه‌شب بازی بود.

در حاشیه این صحنه گردانان اصلی ، هواداران وحدت کمونیستی ، این یاران نیمه راه زمان نو و تروتسکیسم، نیز بیکار نماندند. اینان که هنوز خود نیز نمیدانند که در کدام سو قراردارند و در خواب و بیداری با کابوس استالینیسم سر میکنند ، در دفاع دانشجویان انقلابی از محل تجمع خویش ، نطفه استبداد بوروکراتیک را دیده‌اند.آنها به جای تحلیل مشخص از پدیده‌های اجتماعی درهمه جا به دنبال ردپای "گوهرعام استالینیسم" میگردند. آنان برخورد آزاد اندیشه در میان صفوف آپوزیسیون مترقی را با بحث و گفتگو با شکنجه گران درهم آمیخته‌اند وهرعملی جز"آزادی کامل وبی قید و شرط " را استالینیسم و تخطئه روحیه دمکراتیک میخوانند (همانطورکه هیچ فرقی میان سرکوب شورش کولاکها وسرکوب آپوزیسیون درون حزبی توسط استالین ندیده‌اند وهردو را "غیر دمکراتیک " واستبدادمنشانه خوانده‌اند) .

اما پرسیدنی است که چگونه است ،سلطنت طلبان با تهاجم خود، نقض "دمکراسی وروحیه دمکراتیک " را نکرده‌اند،اما "اکثریت" با دفاع از خانه خود استبداد طلب شده است ؟ وحدت کمونیستی را کاری با این کارها نیست ،او در همه جا "هیولای استالینیسم " را میبیند و پیش از هرچیز با او بمبارزه برمی‌خیزد.این چنین ادراکی از مبارزه با بوروکراتیسم ناگزیر است که خود را ، گاه درکنار سلطنت طلبان بیابد.

واقعه سیته نشان دادکه طیف سوسیال دمکراسی وکائوتسکیسم گسترده، وخطر آن جدی است .درشرایطی که جنبش چپ انقلابی در اثر حاکمیت فرقه‌گرائی دچار ضعف گردیده ، اینان فرصت یافته‌اندتا درمقابل فرقه‌گرائی،فدرالیسم ودربرابر تحزب ،"خلاقیت فردی " را قراردهند واز این طریق برایده حزب لنینیستی خط بطلان کشندوآستانبوسی درگاه بورژوازی را موعظه نمایند.آنان بیهوده میکوشند تا شکست فرقه‌گرائی را با شکست لنینیسم مترادف کنند. بورژوازی بزرگ نیز به خوبی براین امر آگاه است . مهاجرت به آنان درسهائی جدی آموخته است . کادرهای بورژوازی می‌آموزند تا هر آن که را که چپ نامیده میشد با یک پتک نکوبند، بلکه ضربت خود را تنها برآن دسته‌ای از انقلابیون فرود آورند که به سنن اکتبر و بلشویسم وفادار مانده است . یعنی آنچه آنان بدرستی "چپ انقلابی" مینامندش . آنها با تعقیب این خط راهنما درصدد برآمده‌اندتا از وضعیت نابسامان کنونی بهره جویند، و دراین راه از یاری لیبرال چپها ، که اهداف بورژوازی را با پیرایه‌های " مارکسیستی "می‌آلایند،بخوبی سود میجویند . از این روی امروز، مبارزه با بورژوازی جبهه‌جدیدی را دربرابر انقلابیون چپ گشوده است : مبارزه‌باسوسیال دمکراسی و هاله‌های رنگارنگش . اتحاد عمل همه انقلابیونی که قادر به‌مبارزه در برابر این خطر هستند،ضروری است .در این مبارزه باید هشیاری به خرج داد و با مقابله اصولی با حرکات فرقه گرایانه درصفوف چپ انقلابی،مانع از آن شد تا به دستاوردهای جبهه انقلاب خدشه واردگردد. در چنین صورتی جلب عناصر مترقی منفرد ودمکرات و مبارزه با نفوذ جعلیات و عوامفریبی بورژوازی و عمالشان ، از کارآئی بیشتری برخوردارمیشود. نباید گذاشت که خطاکاری و تنگ نظری مانع ازپیشبرد امرمبارزه متحد گردد. امروز به تمام نیروهای انقلابی و دمکرات برای متراکم کردن صفوف انقلاب نیاز هست .

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی
مرگ بر سلطنت طلبان
برقرارباد جمهوری شورائی
گسترده باد اتحادعمل نیروهای مبارز و انقلابی

دانشجویان پیشرو،هواداران راه فدائی درخارج کشور(پاریس)